



انجمن علمی فقه‌پژای تطبیقی ایران



فصلنامه فقه‌پژای تطبیقی

Volume 2, Issue 5, 2023

Comparative Study on the Role of Victim in Determining the Punishment in Criminal Law of England and Iran

Mokhtar Fatahi¹, Ahmad Fallahi*², Tayyebeh Bizhani Mirza³

1. Ph.D Student of Criminal Law and Criminology, Department of Criminal Law and Criminology, Sanandaj Branch, Islamic Azad University, Sanandaj, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Humanities and Social Sciences, University of Kurdistan, Sanandaj, Iran. (Corresponding Author)

3. Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Sanandaj Branch, Islamic Azad University, Sanandaj, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Type of Article:

Original Research

Pages: 423-436

Corresponding Author's Info

ORCID: 0009-0006-2742-2432

TELL: +989107030091

Email: afalahiukacir@gmail.com

Article history:

Received: 08 Aug 2022

Revised: 06 Sep 2022

Accepted: 10 Dec 2022

Published online: 20 Feb 2023

Keywords:

Victim, Determination of Punishment, Islamic Penal Code, English Law.

ABSTRACT

Nowadays, paying attention to the victims and their needs at different national and international levels has not only become important politically, but has also been the focus of criminology. The legislator has addressed this issue from two angles, one paying attention to the victim's contribution and role in the commission of the crime, and on the other hand, in the direction of protecting the victim and strengthening the protection of the victim and suspending the punishment. The course of study in this research has examined the victimization of this active actor in the criminal process, which is one of the main pillars of the criminal process and the criminal phenomenon, from the above two angles, and his place in the criminal event in the two criminal law systems of Iran and England. The (descriptive-analytical) method has used information analysis and by obtaining information from the criminal laws of the two systems, they have been compared and carefully studied. In this way, this attention to the victim can provide the basis for the implementation of justice and the realization of the principle of individualization of punishments. However, due to the importance of the topic in this research, we carefully and objectively investigated the attention and support of the legislators of the two countries, and at the end, we have expressed the results of the research in the form of criticism of some laws and suggestions.



This is an open access article under the CC BY license.

© 2023 The Authors.

How to Cite This Article: Fatahi, M; Fallahi, A & Bizhani Mirza, T (2023). "Comparative Study on the Role of Victim in Determining the Punishment in Criminal Law of England and Iran". *Journal of Comparative Criminal Jurisprudence*, 2(5): 423-436.



انجمن علمی فقه‌های تطبیقی ایران

فصلنامه فقه‌های تطبیقی

www.jccj.ir



فصلنامه فقه‌های تطبیقی

دوره دوم، شماره پنجم، اسفند ۱۴۰۱

بررسی تطبیقی نقش بزه‌دیده در تعیین مجازات در قوانین کیفری ایران و انگلستان

مختار فتاحی^۱، احمد فلاحی^{۲*}، طیبه بیژنی میرزا^۳

۱. دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج، ایران.

۲. استادیار، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران. (نویسنده مسؤول)

۳. استادیار، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج، ایران.

چکیده

امروزه توجه به بزه‌دیدگان و نیازهای آن‌ها در سطوح مختلف ملی و بین‌المللی نه تنها به لحاظ سیاسی اهمیت پیدا کرده، بلکه مورد توجه جرم‌شناسی قرار گرفته است. قانون‌گذار از دو زاویه یکی توجه به سهم و نقش بزه‌دیده در وقوع جرم، و در بخش دیگر در راستای حمایت از بزه‌دیده و تقویت حمایت از بزه‌دیده و تعلیق مجازات به این مهم پرداخته است. سیر مطالعه در این پژوهش، بزه‌دیده که یک بازیگر فعال در فرآیند کیفری به حساب می‌آید، جزئی از رکن‌های اصلی جریان کیفری و پدیده مجرمانه محسوب می‌شود و این را از دو زاویه فوق بررسی کرده و جایگاه او در رویداد مجرمانه را در دو نظام حقوق کیفری ایران و انگلستان را به روش (توصیفی - تحلیلی) از تحلیل اطلاعات بهره گرفته و با کسب اطلاعات از حقوق کیفری دو نظام، آن‌ها را با هم مقایسه و مورد مطالعه دقیق قرار داده است. بدین‌سان این توجه به بزه‌دیده می‌تواند زمینه اجرای عدالت و تحقق اصل فردی کردن مجازات‌ها را فراهم کند. باین‌همه، با عنایت به اهمیت موضوع در این پژوهش، ما توجه و حمایت قانون‌گذاران دو کشور را به صورت دقیق و عینی مورد بررسی و کنکاش قرار دادیم و در پایان نتایج پژوهش را در قالب نقد برخی قوانین و ارائه پیشنهادات بیان کرده‌ایم.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۴۲۳-۴۳۶

اطلاعات نویسنده مسؤول

کد ارکید: ۲۴۳۲-۲۷۴۲-۰۰۰۶-۰۰۰۹

تلفن: +۹۸۹۱۰۷۰۳۰۰۹۱

ایمیل: afalahiukacir@gmail.com

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۱۷

تاریخ ویرایش: ۱۴۰۱/۰۶/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۱۹

تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۱۲/۰۱

واژگان کلیدی:

بزه‌دیده، تعیین مجازات، قانون مجازات

اسلامی، حقوق انگلستان.

خوانندگان این مجله، اجازه توزیع، ترکیب مجدد، تغییر جزئی و کار روی حاضر به صورت غیرتجاری را دارند.



© تمامی حقوق انتشار این مقاله، متعلق به نویسنده می‌باشد.

مقدمه

بزه‌دیده، از جمله عناصر و کنشگران پدیده مجرمانه و یکی از عوامل مهم تعیین کیفر در نظام‌های کیفری است، ویژگی‌ها و خصوصیات بزه‌دیده همواره در تعیین کیفر مورد توجه بوده و هست. به‌رغم تصریح قوانین و ادعای مجریان عدالت کیفری بر تساوی افراد در برابر قانون، امور مذهب و نژاد بزه‌دیده، در قوانین کیفری و رویه مجریان عدالت کیفری عاملی اساسی در تعیین کیفر است (بطحائی، ۱۳۸۳: ۷۵). هر واقعه مجرمانه، هر مجرم و هر محاکمه با محاکمه و مجرم دیگر تفاوت دارد (اردبیلی، ۱۳۹۹: ۱۱۷).

به‌طور کلی، در نظام کیفری ایران و عیناً در نظام کیفری کشور انگلیس تا ابتدای دهه ۹۰ میلادی نمی‌توان قائل به ملاک و قاعده‌ای کلی در رابطه با تعیین مجازات در مراحل قانون‌گذاری و اعمال حاکم بود و معمولاً در جرم‌شناسی و تعیین مجازات از اصول و مبانی گوناگون تعیین مجازات بهره گرفته‌اند. مقنن انگلیسی از ابتدای دهه ۹۰ میلادی از طریق تصویب قانون عدالت کیفری مصور سال ۱۹۹۱ و پس از آن در قوانین بعدی از قبیل قانون اختیارات محاکم کیفری مصوب ۲۰۰۰ و قانون عدالت کیفری مصوب سال‌های ۲۰۰۳ و ۲۰۰۵ پایه و اساس مجازات را در مرحله قانون‌گذاری سزاگرایی که فحوای آن شامل اصل تناسب جرم و کیفر است، بنا نهاده و پس از آن با اعطای اختیاراتی به محاکم کیفری و البته ضمن عرضه پیشنهادات و شیوه‌نامه‌هایی از طرف محاکم استیناف و شورای تعیین مجازات، آنان را موظف کرده که با عنایت به مقدار آسیب‌ها و خسارات به شخص قربانی بزه و مقدار قابلیت سرزنش صدمه وارده نسبت به تعیین مجازات مبادرت ورزند. نظام کیفری مزبور با برخورداری از دیدگاه اخیر می‌کوشد تا در مرحله قانون‌گذاری با پیروی از ملاکی واحد که عبارتست از همان اصل تناسب جرم و مجازات (اصل سزاگرایی) و در مرحله اجراء با اعطای اختیاراتی به محاکم و عرضه پیشنهاداتی، به دیگر اهداف مجازات دست یابند و نظام جزادهی خویش را متوازن و اصولی کند (منتسکیو، ۱۳۹۲: ۱۰۲).

در نظام کیفری ایران با وجود اینکه می‌توان نظام جزادهی در هر کدام از کیفرهای حدود، قصاص، دیات و کیفرهای تعزیری را به کمک ادله و اسنادی با هر کدام از اصول و مبانی مجازات، توجیه‌پذیر کرد، اما قطعاً نمی‌توان بیان داشت که کلیه آن‌ها هدف و مبنای اولیه واحی را دنبال می‌کنند. عدم هماهنگی و انسجام در تعیین مجازات (قانون‌گذاری و اجراء) در نظام کیفری کشورمان موضوعی است که بر هیچ‌کس پوشیده نمی‌باشد. از جمله مسائل و مشکلاتی قلمداد می‌شود که نظام کیفری کشور ما با آن روبه‌رو می‌باشد، می‌توان به وجود شکاف عمیق میان پایین‌ترین و بالاترین کیفر صرف‌نظر از تعیین ملاکی که بعضاً به چهل برابر می‌رسد، عدم الزام مجریان عدالت کیفری به وجود مرتبه‌بندی کیفرها، پایبند نبودن مقنن در تعیین مجازات و جرم‌شناسی به موجب قاعده و اصلی واحد بالاخص در رابطه با مجازات‌های تعزیری که بخش اعظم نظام جزادهی آن را شامل می‌شود و عدم رتبه‌بندی مجازات‌ها اشاره نمود. بدین سبب است که اگر دو بزه‌کار جرمی را در شرایط مشابهی مرتکب گردند، با عنایت به فقدان ملاک و معیار مشخصی به‌منظور تناسب کیفر با بزه ارتكابی، محکومیت یکی از آنان به کیفر پرداخت جزای نقدی و فرد دیگر حبس به مدت ۱۰ سال به نظر مسأله‌ای طبیعی می‌آید (زینالی و مقدسی، ۱۳۹۲: ۵۷). سؤالاتی که مطرح می‌شود، این است که بزه‌دیده چگونه می‌تواند در تعیین کیفر نقش‌آفرینی کند؟ سؤال دیگر اینکه رویکرد حقوق انگلستان در خصوص نقش بزه‌دیده در تعیین مجازات چیست؟

بنابراین موضوع اصلی این تحقیق بررسی تطبیقی نقش خصوصیات بزه‌دیده در تعیین مجازات در قوانین کیفری ایران و انگلستان می‌باشد که علاوه بر شناسایی کاستی‌ها، از دستاوردهای حقوق کیفری انگلستان متناسب با ظرفیت‌های موجود داخلی ایران استفاده نمود. بر همین مبنا به بررسی اصول و معیارهای تعیین کیفر با توجه به نقش بزه‌دیده، شیوه‌های نقش‌آفرینی بزه‌دیده و چگونگی توجه به نقش بزه‌دیده در تعیین کیفر در قوانین کیفری ایران و انگلستان می‌پردازیم.

۱- توجه به نقش بزه‌دیده در وقوع جرم

بزه‌دیده، یکی از ارکان اصلی جریان کیفری و یک پدیده مجرمانه است که در نظام‌های عدالت کیفری کمتر به آن توجه شده است. این کمبود توجه ممکن است به دلیل تأخیر در ورود بحث‌های بزه‌دیده‌شناسانه به حوزه نوشتاری علوم جنایی صورت گیرد، چراکه هیچ‌گاه نایستی تأثیر تعالیم علمی در سیاست‌گذاری عدالت کیفری کم گردیده و از بین برود. از این رو در سیاست جنایی قانون‌گذاری کشورمان در عین حال به منظور مورد حمایت قراردادن بزه‌دیدگان، ابزارهای بازدارنده و حمایت‌کننده مورد استفاده قرار می‌گیرند.

در حقوق کیفری عمومی کشور ما، شرایط و وضعیت‌های تأثیرگذار در ارتکاب بزه‌های تعزیری و پیشگیرانه، از قبیل گفتار یا کردارهای تحریک‌آمیز بزه‌دیده، باعث تخفیف مجازات مجرم محسوب شده، به طوری که مطابق با ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی. چنانچه رفتار یا گفتار تحریک‌آمیز بزه‌دیده، به عنوان یکی از جرایم مصرح در قانون نام برده شود و با رکن روانی همراه گردد، در این مواقع، علاوه بر مسؤولیت کیفری بزه‌کار، بزه‌دیده نیز مسؤولیت کیفری را دارا هست و ضروری می‌باشد که نسبت به اوضاع اعمال کیفری فرد متهم و بزه‌دیده‌طور همزمان رسیدگی شود. این نکته، نکته درستی است که رسیدگی به بزه ارتكابی فرد متهم نایستی در امر رسیدگی به قصور فرد بزه‌دیده اخلال ایجاد کند و اصول و قواعد آیین دادرسی حاکم بر رسیدگی همزمان به این دو موضوع است. از این رو، چنانچه وقوع جرم اثبات گردد، مضاف بر کاهش مجازات شخص متهم، بزه‌دیده نیز مورد مجازات قرار می‌گیرد. ارائه یک معیار برای تحریک متعارف از سوی فرد، به دادگاه در تشخیص تحریک قابل قبول و انواع تحریک مؤثر کمک می‌کند. قانون‌گذار نیاز دارد که برای قاضی یک معیار مشخص در قوانین تعیین کند تا بتواند به‌عنوان راهنمایی برای قاضی در صدور تصمیم قضایی عمل کند و از تشتت آراء قضات در رسیدگی قضایی ممانعت نماید (سماواتی پیروز، ۱۳۹۱: ۶۸).

موارد به‌سزا در مرتکب‌شدن جرم، مثل تحریک متهم، به‌طور کلی در ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی بیان شده‌اند و

تنها دو مورد از این مصادیق، شامل رفتار و گفتار برانگیزاننده و محرک و انگیزه شرافت‌مندانه شخص متهم مطرح شده‌اند. به‌لحاظ زمانی، اثر موارد تأثیرگذار در وقوع جرم مغایر و متضاد با دو مصداق قیدشده ذیل بند ۳ بوده و برخلاف بعضی دیدگاه‌ها، این امور پیش از وقوع جرم رخ می‌دهند. بند مذکور در ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی به پیش از وقوع جرم ناظر بوده و بعضی جهات دیگر، از جمله گذشت بزه‌دیده ناظر به پس از وقوع جرم می‌باشند. نقش این خصوصیت در تحریک یا فقدان تحریک فرد به مرتکب‌شدن جرم نقش قابل ملاحظه‌ای دارد، لذا توجه آگاهانه به یافته‌های بزه‌دیده‌شناسی در تخفیف یا تغییر مجازات که در ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی توسط بند «پ» ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) بازنویسی شده است، در زمینه تحریک بزه‌کار از سه جهت قابل بررسی می‌باشد^۱:

در حقوق کیفری، رفتار و گفتار تحریک‌آمیز بزه‌دیده، از جمله کیفیت‌های تخفیف‌دهنده مجازات شناخته شده است. همچنین از دیدگاه جرم‌شناسی، تحریک بزه‌کار از سوی بزه‌دیده یکی از شرایط یا اوضاع احوالی است که قبل از رخداد جرم، فرآیند گذر قصد به عمل مجرمانه را شتاب می‌دهد (شرایط پیش‌جنایی). از منظر بزه‌دیده‌شناسی نیز، تحریک بزه‌کار از سوی بزه‌دیده نقشی را نشان می‌دهد که بزه‌دیده ممکن است در رخداد جرم دخیل باشد و همچنین یک نظریه به نام شتاب‌دهندگی بزه‌دیده یا نقش شتاب‌دهنده یا اثرگذار بزه‌دیده را نیز به یادآوری می‌کند. باتوجه به تحولات در حقوق کیفری معاصر، می‌توان نتیجه گرفت که نویسندگان قانون مجازات عمومی ۱۳۹۲ با استفاده از واژه «بزه‌دیده» به جای «مجنی‌علیه آگاهانه»، به تعامل یافته‌های جرم‌شناختی (بزه‌دیده‌شناسی) و آموزه‌های حقوق کیفری توجه کرده‌اند. این نشان می‌دهد که علاوه بر احراز مسؤولیت کیفری برای بزه‌کار، تقصیر بزه‌دیده نیز می‌تواند در کاهش پیامدهای مسؤولیت بزه‌کار نقش داشته باشد. بنابراین در برخی موارد، عدالت جنایی ممکن است به جای حمایت از بزه‌دیده، به حمایت از مرتکب جرم پردازد،

۱- بند «ب» ماده ۳۸ ق.م.ا.و.احوال خاص مؤثر در ارتکاب جرم، از قبیل رفتار یا گفتار تحریک‌آمیز بزه‌دیده یا وجود انگیزه شرافتمندانه در ارتکاب جرم.

می‌کند، البته همچنان می‌توان اصلاحات و بهبودهایی را در این حوزه مطرح کرد تا بهبود و تقویت حقوق بزه‌دیدگان و اجرای عدالت در جامعه را تضمین کند.

۲-۱- نقش بزه‌دیده در جرایم تعزیری

در سیستم حقوقی ایران، قاضی می‌تواند باتوجه به نقش و تأثیرگذاری بزه‌دیده در ارتکاب جرم و براساس بند «پ» ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، مجازات تعزیری متناسب را برای بزه‌کار در نظر بگیرد. این ماده برای قاضی اختیارات گسترده‌ای در تعیین و اجرای مجازات در جرایم تعزیری فراهم می‌کند.

اختیارات گسترده قاضی در جرایم تعزیری به‌معنای این است که قاضی می‌تواند باتوجه به شرایط و عوامل موجود در هر پرونده، مجازاتی را اعمال کند که متناسب با جرم بزه‌کار و اهمیت تخلف است. این امر به قاضی امکان می‌دهد تا در هر پرونده به‌طور دقیق به موقعیت و شرایط خاص آن پرونده توجه کند و مجازاتی را تعیین کند که باعث تأثیرگذاری متناسب باشد. با این حال، همچنان نیاز به حفظ اصول عدالت و رعایت حقوق بزه‌دیدگان در تعیین مجازات وجود دارد. این شامل حق دفاع مناسب بزه‌دیده، شنیدن دقیق شهادت و اطلاعات مربوط به پرونده و درنهایت تعیین مجازات منصفانه و متناسب با جرم است (شاهیده، ۱۳۹۱: ۵۳).

۲-۱-۱- توجه به نظرات و خواسته‌های بزه‌دیده در تخفیف مجازات

نگرانی بزه‌دیده درباره در نظر گرفتن نظراتش درباره خسارات و جبران آن‌ها توسط متهم، در حوزه حقوق کیفری تغییرات قابل توجهی را به‌وجود آورده است. در گذشته، تخفیف مجازات بیشتر برپایه مشخصات و وضعیت متهم انجام می‌گرفت، ولی باتوجه به ارتقایافتن جایگاه بزه‌دیده در روند عدالت کیفری، اکنون توجه به نظرات بزه‌دیده یا رفتار متهم نیز در تخفیف مجازات مؤثر است.

بنابر ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، یکی از جنبه‌های مؤثر در اعطای تخفیف مجازات، تلاش متهم برای کاهش آثار جرم یا تلاش او برای جبران خسارت ناشی از آن است.

زیرا اگر بزه‌دیده تحریک نمی‌کرد، ممکن است جرمی انجام نمی‌شد. سیاست توجه به تقصیر بزه‌دیده و ارتباط آن با تحریک بزه‌کار از یک سو می‌تواند در پیشگیری از جرم و بزه‌دیدگی مؤثر باشد. این سیاست می‌تواند برای بزه‌دیده به‌عنوان یک راهبرد استراتژیک در نظام عدالت جنایی، غایت راهبردی راهنمایی کند، زیرا بزه‌دیده درک می‌کند که اگر بزه‌دیدگی پیامد تحریک بزه‌کار باشد، حمایت کیفری کامل نخواهد داشت و از این رو بیشتر احتیاط خواهد کرد تا بزه‌دیده نشود.

همچنین این سیاست می‌تواند به هم‌ترازی حقوق بزه‌دیده و بزه‌کار کمک کند و به‌عنوان هدف راهبردی نظام عدالت جنایی مؤثر باشد. اعمال تخفیف مجازات به‌عهد دادگاه است و از اختیارات دادرس در راستای سیاست‌های فردی کردن مجازات‌هاست، اما بی‌طرفی دادگاه نیازمند این است که در صورت احراز تحریک، از اختیار خود برای تخفیف مجازات استفاده کند. بنابراین علیرغم وجود ابعاد مثبت و امعان نظر به تأثیر شخص بزه‌دیده در ارتکاب جرم ذیل بند ۳ ماده ۳۸، به‌طور کلی بیان شده است و این سیاست در قوانین جرم شناسی به‌منظور ایجاد توازن و عدالت جنایی اتخاذ شده است (نیازپور، ۱۳۹۱: ۶۵).

۲- نقش بزه‌دیده در تعیین کیفر در حقوق ایران

در سیستم حقوقی ایران، حقوق کیفری تحت تأثیر آموزه‌های حقوق اسلامی قرار دارد. این سیستم جرایم را به دو دسته قابل گذشت و غیرقابل گذشت تقسیم می‌کند. در تعیین مجازات و نحوه اجرای آن، نقش بزه‌دیده به‌طور گسترده‌ای مورد توجه قرار می‌گیرد.

سیستم حقوق کیفری ایران تأکید زیادی بر احترام به حقوق بزه‌دیدگان دارد و سعی می‌کند تا حقوق آن‌ها را تأمین کند. این امر شامل تضمین امنیت و حفاظت بزه‌دیدگان در طول فرایند قضایی، حمایت از شهود و شهادت آن‌ها و ایجاد زندگی آرام و بی‌آزار پس از جرم است.

به‌طور کلی، سیستم حقوق کیفری در ایران سعی در اجرای عدالت دارد و به حقوق بزه‌دیدگان و اطرافیان آن‌ها توجه

دادگاه می‌تواند پرونده را بعد از مدت مشخصی مجدداً بازبینی کرده و تصمیم مناسب‌تری را برای متهم اتخاذ کند. در اینجا از جمله ابعادی که در رابطه با تعویق اصدار حکم مورد توجه قرار می‌گیرد، حقوق بزه‌دیدگان است.

ماده ۴۰ از قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ ذیل بند «الف» به‌وجود جوانب تخفیف و ذیل بند «پ» به ترمیم خسارات ناشی از بزه و یا ایجاد ترتیباتی جهت جبران اشاره می‌نماید. در نهایت محکمه عهده‌دار تصمیم‌گیری در این باره می‌باشد و ضمن مورد استناد قراردادن یکی از بندهای ذیل ماده ۴۰، صدور حکم مجازات می‌تواند به تعویق بیفتد، اگر بزه‌دیده با آن مخالفت کند. در این صورت، دادگاه می‌تواند پس از مراجعه مجدد به موارد مذکور، تصمیم مناسب را صادر کند.

۲-۱-۴- حقوق بزه‌دیده در نظام نیمه‌آزادی

در نظام نیمه‌آزادی در کشور ما، تا اندازه‌ای حق و حقوق فرد بزه‌دیده مراعات گردیده است.^۱ به‌موجب ماده ۵۷ از قانون مزبور، محکمه‌ای که رأی قطعی را اصدار می‌نماید، می‌تواند مشروط به شرایطی مانند گذشت زمان از سوی شاکی، تأمین وثیقه مناسب و تعهد به انجام یک فعالیت شغلی حرفه‌ای، آموزشی یا حرفه‌آموزی، مشارکت در تداوم زندگی خانوادگی یا درمان اعتیاد یا بیماری که در فرآیند اصلاح یا جبران خسارت بزه‌دیده مؤثر است، محکوم را با رضایت خود تحت نظام نیمه‌آزادی قرار دهد.

ماده مزبور حقوق شخص بزه‌دیده را در دو مورد مورد توجه قرار می‌دهد: یکی، دادن حقوق نیمه‌آزادی منوط به گذر زمان از طرف شخص شاکی؛ دیگری، مورد توجه قرار گرفتن اثر نظام نیمه‌آزادی در ترمیم ضرر و زیان‌های وارده به شخص بزه‌دیده، مثلاً چنانچه فرد مجرم بتواند به انجام امور شغلی و کاری خویش و کسب درآمد اقدام نماید، می‌تواند خسارات وارده به شخص بزه‌دیده را به کمک درآمد به‌دست‌آمده، کم‌کم ترمیم و جبران نماید.

در تبصره ۲ ماده ۷۱۹ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۵) بیان شده که اگر متهم سعی برای اطلاع‌رسانی به مأموران مربوط در مورد اتفاق صورت داده داشته باشد و یا به‌هرصورتی شرایطی را برای بهبود و استراحت آسیب‌دیدگان فراهم کند، دادگاه می‌تواند تخفیف مجازات را درباره او در نظر بگیرد. بنابراین امکان توجه به نظرات بزه‌دیده برای تخفیف مجازات در تمامی مراحل دادرسی وجود دارد.

۲-۱-۲- تعلیق مجازات

ماده ۴۶ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) تعیین می‌کند که تعلیق کلی یا جزئی مجازات و مدت آن، صرفاً براساس نظر دادگاه انجام می‌شود. حق تصمیم‌گیری در این خصوص به دادگاه تعلق دارد و نیازی به درخواست نظر بزه‌دیده نیست. به‌همین دلیل، حتی اگر بزه‌دیده اعتراضی نسبت به اصدار جزای تعلیقی ایراد نماید، محکمه به اعتراض مذکور توجهی نخواهد داشت. این امر به‌موجب نوع نگرش مقنن در قانون مجازات اسلامی بوده که کماکان شخص بزه‌دیده را منحصر به خسارات ناشی از جرم قلمداد می‌کند.

ماده ۵۱ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ به تأدیه ضرر و زیان واردشده به شخص بزه‌دیده در همان زمانی که مجازات تعلیق می‌شود، توجه دارد. این ماده بیان می‌کند: «تعلیق اجرای مجازات محکوم نسبت به حق مدعی خصوصی تأثیری ندارد و حکم پرداخت خسارت یا دیه در این مورد اجراء می‌شود.» بدیهی است که تعلیق اجرای مجازات بر حقوق بزه‌دیده تأثیری ندارد و این موضوع توسط ماده مذکور بیان شده است. امر مهم این می‌باشد که در این ماده، حقوق بزه‌دیده درباره تعلیق مجازات نادیده گرفته می‌شود. به‌مفهوم دیگر، قانون‌گذار در اینجا به بزه‌دیده حقی برای تعیین مجازات نمی‌دهد.

۲-۱-۳- تأثیر بزه‌دیده در معوق‌شدن صدور حکم

قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ اقدام به معرفی نهاد تعویق اصدار حکم در حقوق کیفری ایران برای نخستین بار نمود. در مواردی که شرایط لازم برای محکومیت بزه‌کار فراهم شده است و برای اصلاح بزه‌کار یا در نظر گرفتن حقوق بزه‌دیدگان، صدور حکم محکومیت به تعویق می‌افتد،

^۱ - طبق ماده ۵۷ نظام نیمه‌آزادی فقط در حبس‌های تعزیری درجه پنج تا هفت قابل اجراست.

۲-۱-۵- عفو

عفو به‌عنوان یکی از روش‌های سقوط مجازات در نظام قضایی مورد استفاده قرار می‌گیرد. عفو به دو دسته عمومی و خصوصی تقسیم می‌شود. عفو عمومی توسط قانون در مورد متهمان یا محکومان اعمال می‌شود و به دو صورت مطلق و مقید اعطا می‌شود. اگر قانون‌گذار هیچ محدودیت یا شرطی برای عفو تعیین نکند، آن را عفو مطلق می‌نامند. در عفو مطلق، شخص بزه‌دیده فاقد هر اختیاری است، لیکن خساراتی که به وی وارد گردیده، مورد توجه قرار می‌گیرد، ولی واگذاری عفو مقید به موافقت و گذشت شخص بزه‌دیده عمومی نمی‌باشد.

عفو خصوصی به‌وسیله عالی‌ترین مقام رسمی کشور در مورد یک فرد خاص به اجرا درمی‌آید. در کشور ما به‌موجب بند ۱۱ اصل ۱۱۰ از قانون اساسی، عفو یا تخفیف کیفر محکومان در چارچوب اصول و موازین اسلامی بعد از راهکار ارائه‌شده توسط رییس قوه قضائیه، اختیارات رهبری مورد استفاده قرار می‌گیرد. همچنین در ماده ۹۶ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) نیز بیان گردیده که عفو یا تخفیف مجازات محکومان، در چارچوب موازین اسلامی، بعد از پیشنهاد رییس قوه قضائیه و با مقام رهبری اعمال می‌شود.

محدودیت «در حدود موازین اسلامی» قلمرو عفو خصوصی را به جرایم حق الهی محدود می‌کند و در جرایم حقوق عمومی امکان‌پذیر نمی‌باشد، چراکه عفو در حوزه جرایم حقوق عمومی صرفاً در دسترس صاحب حق می‌باشد. همین‌طور، به‌موجب ماده ۹۸ از قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲، عفو فاقد هرگونه تأثیری در تأدیه دیه و ترمیم ضرر و زیان واردشده به شخص زیان‌دیده می‌باشد. ذیل بند ۴ از ماده ۹ بخشنامه کمیسیون عفو و بخشودگی مصوب سال ۱۳۸۷ موضوع استیفاء یا عدم استیفاء حق و حقوق شخص شاکی مورد توجه قرار گرفته است. در این‌بند، حقوق عمومی از شمول عفو مستثنی شده است، به‌ویژه در قتل‌های عمد. همچنین در ماده ۱۳ این آیین‌نامه، به نقش بزه‌دیده نیز توجه شده است. بند ۶ ماده مذکور می‌فرماید: «مدارک لازم برای رضایت شاکی یا مدعی خصوصی در جرایم غیرقابل گذشت،

در صورتی که بزه‌دیده گذشت کرده باشد، می‌تواند از عفو خصوصی بهره‌مند شود.»

۲-۱-۶- حقوق بزه‌دیده در موارد مرور زمان مجازات

پس از طی شدن مدت زمان مشخص، به‌موجب ماده ۱۰۷ از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ اعمال آرای قطعی تعزیری موقوف می‌گردد. این مسأله هر دو گروه از بزه‌کاری‌های قابل گذشت و غیرقابل گذشت را شامل می‌شود.

گذشت زمان، از جمله اصول و قواعد امره حقوق کیفری به شمار می‌رود که مطابق با فلسفه و اهداف مجازات‌ها به‌وجود آمده است. بدین‌سبب موافقت و یا عدم موافقت شخص بزه‌دیده فاقد هرگونه تأثیر در اجرای این قاعده می‌باشد و صرفاً قسمتی از نیازهای شخص بزه‌دیده در آن مورد عنایت قرار می‌گیرد. گذشت زمان سبب انتفاء حق و حقوق شخص بزه‌دیده در رابطه با خسارات واردآمده ناشی از جرم بر وی نمی‌شود. بنابراین ماده ۱۱۳ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) بیان می‌کند: «موقوف‌شدن تعقیب، صدور حکم یا اجرای مجازات، از استیفاء حقوق مدعی خصوصی جلوگیری نمی‌کند و متضرر از جرم می‌تواند دعوی خصوصی را در مرجع صالح اقامه نماید.» این ماده به مواردی اشاره دارد که بزه‌دیده برای سال‌ها درصدد آن برآمده که باعث و بانی وقوع جرم را محکوم نماید. با اعمال قاعده گذشت زمان در قوانین کیفری، شخص بزه‌دیده می‌بایست مجدداً اقدام به اقامه دعوی خسارات وارده در محکمه ذیصلاح نماید. درحقیقت، این مسأله می‌تواند بزه‌دیدگی ثانویه را در پی داشته باشد. از این‌رو، بر انتساب ماده فوق‌الذکر انتقاد وارد بوده و در راستای حفظ حقوق افراد بزه‌دیده اصلاح قاعده گذشت زمان الزامی می‌باشد.^۱

۱- ماده ۱۰۹ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) اعلام داشته که در جرایم ذکرشده در ماده یادشده جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی، جرایم اقتصادی شامل کلاهبرداری و جرایم موضوع تبصره ماده ۳۶ قانون یادشده و جرایم موضوع قانون مبارزه با مواد مخدر، مرور زمان اجرای مجازات اعمال نمی‌شود، می‌توان در بند بعدی همان ماده نیز شرط برخورداری از مرور زمان مجازات را پرداخت ضرروزیان ناشی از جرم اعلان نمود.

۲-۱-۷- بزه‌دیده در مجازات‌های جایگزین حبس

مجازات‌های جایگزین حبس اصولاً براساس سیاست‌های مجرم‌محور تعیین گردیده‌اند تا بدین منظور شرایط مطلوب‌تری را جهت اصلاح شخص مجرم و بازاجتماعی نمودن وی ایجاد کنند و باین‌همه موجب کاهش یافتن جمعیت زندانی می‌گردند، از این‌رو از اثربخشی منفی حبس برخوردار نیستند.

به‌موجب ماده ۶۴ از قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲، مجازات‌های جایگزین حبس دربردارنده دوره مراقبت، خدمات عمومی رایگان، پرداخت جزای نقدی، پرداخت جزای نقدی روزانه و محروم‌گشتن از حقوق اجتماعی می‌باشند که باوجود طی شدن مدت زمان مشخص و وجود جوانب تخفیف ضمن در نظر داشتن نوع بزه ارتكابی و کیفیت وقوع آن، پیامدهای حاصل از بزه‌کاری، وضعیت، سن، سابقه بزه‌کار، شرایط بزه‌دیده، مهارت، شخصیت و دیگر شرایط، تعیین و اعمال می‌گردند.

درخصوص جرائم قابل گذشت، بهره‌گیری از کیفی‌های جایگزین حبس منوط و مشروط به گذشت شخص شاکی خواهد بود. چنانچه شخص شاکی گذشت ننماید، محکمه مجاز به بهره‌گیری از چنین مجازات‌هایی نخواهد بود. مسأله اساسی دیگری که وجود دارد آنکه، محکمه بایستی آثار حاصل از بزه‌کاری و شرایط فرد بزه‌دیده را به‌هنگام تعیین نوع مجازات جایگزین مدنظر قرار دهد.

اگرچه ماده مذکور شرط گذشت شاکی را صراحتاً بیان می‌کند، اما هیأت عمومی دیوان عالی کشور در رأی وحدت رویه شماره ۷۴۶ اعلام کرده است که نیازی به گذشت شاکی وجود ندارد. در این رأی آمده است: «از مجموع مقررات مربوط به مجازات‌های جایگزین حبس، موضوع فصل نهم قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، به‌ویژه مواد ۶۵، ۶۶، ۶۸ و ۶۹ قانون مذکور، چنین استفاده می‌گردد که تعیین و اجرای مجازات‌های جایگزین حبس به شرح مندرج در مواد فوق‌الذکر الزامی بوده و مقید به رعایت شرایط مقرر در ماده ۶۴ قانون مجازات اسلامی از قبیل گذشت شاکی یا وجود جهات تخفیف نمی‌باشد»^۱، هرچند

رأی ذکرشده از دیدگاه بزه‌کار محور قابل دفاع می‌باشد، اما از نظر بزه‌دیده‌شناسی قابل توجیه نبوده است.

۲-۱-۸- حقوق بزه‌دیده نسبت به نقش تبعی مجازات و مجازات‌های تکمیلی

در تبصره ۲ از ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ مقرر گردیده که چنانچه اعمال مجازات بعد از اصدار حکم قطعی با گذشت شخص شاکی یا مدعی خصوصی متوقف گردد، در این صورت تأثیر تبعی آن هم برطرف می‌گردد.

در اینجا مقصود از «تأثیر تبعی» عبارتست از همان مجازات‌های تبعی که ذیل ماده ۲۵ از قانون مذکور قید گردیده است. به‌دیگرسخن، زمانی که با گذشت شخص شاکی در جرایم قابل گذشت، اعمال مجازات اصلی توقف می‌یابد، شرایط حاکم بر اعمال مجازات‌های تبعی را هم تحت تأثیر قرار می‌دهد.

همچنین مجازات‌های تکمیلی ذیل ماده ۲۳ از قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ مقرر گردیده‌اند. مقنن در این بخش درخصوص اجرای مجازات‌های تکمیلی، قائل به هیچ‌گونه حق و حقوقی جهت اظهار نظر شخص بزه‌دیده نبوده است. ازسوی‌دیگر در بخشنامه‌ای که به چگونگی اجرای مجازات‌های تکمیلی موضوع ماده ۲۳ از قانون مزبور مربوط می‌گردد، هیچ توجهی به نقش بزه‌دیده صورت نگرفته است.

۳- نقش بزه‌دیده در تعیین کیفر در حقوق انگلستان

شرایط ارتكاب جرم برای مجرم و بزه‌دیده به‌گونه‌ای متفاوت و متغیر هستند که تعریف یکسانی از هرکدام از آنها توسط قانون‌گذار نه‌تنها ممکن و معقول نیست، بلکه تعریف ویژگی‌های بزه و حدود اعمال مجازات به‌هنگام تصویب قانون به‌موجب شرایط کلی و معمول حاکم بر آن صورت می‌پذیرد. باوجود این، متغیرهای متعددی ناشی از عناصری از قبیل شرایط و وضعیت، بزه، بزه‌کار و شخص بزه‌دیده وجود دارد که مورد عنایت قانون قرار گرفته و جواز مداخله و احتساب آنها و تأثیرگذاری آنها در کم و یا زیادبودن بزه ارتكابی را به دادگاه می‌دهد. این متغیرها به‌عنوان عوامل مخفیه و مشدده شناخته می‌شوند.

^۱- رأی وحدت رویه شماره ۷۴۶-۲۹/۱۰/۱۳۹۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور.

صدمه و تعیین مبنای آن به بزه‌دیده، تحقیقات مختلفی انجام شده و صاحب‌نظران معیارهای متنوعی مانند معیارهای اقتصادی، مذهبی و قدرت انتخاب افراد برای تعیین مبنای صدمه به بزه‌دیده ارائه کرده‌اند. این معیارها نسبی‌بودن خود را نشان می‌دهند، اما به نظر می‌رسد که معیاری کامل‌تر توسط «فون هیرش» و «چاربورگ» ارائه شده است که معیار استانداردهای زندگی قربانی را برای تبیین شدت جرم مورد نظر قرار می‌دهند. این معیار به چهار زیر دسته تقسیم می‌شود (Ashworth, 1992: 86):

۱- تمامیت جسمانی^۱: شامل سلامتی، تندرستی و دوری از دردهای جسمی است.

۲- حمایت‌کردن به‌لحاظ مادی و تأمین اسباب رفاه و آسایش، از قبیل تغذیه، مسکن و دیگر امکانات مهم و ضروری مورد نیاز جهت تأمین رفاه و آسایش.

۳- اجتناب از برخورد و رفتار تحقیرآمیز و توهین‌آمیز.^۲

۴- خلوت و خودمختاری: به مفهوم حق برخورداری از خلوت و آزادی.^۳

این معیارها به‌صورت جامع‌تری به تعیین صدمه و شدت جرم کمک می‌کنند. پس از بیان علایق مذکور که نقض و تأثیر آن بر هریک از آن‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهد، آنان این تأثیر را در چهار سطح طبقه‌بندی کرده و شامل موارد زیر می‌دانند:

۱- بقاء یا حفظ حیات و موجودیت^۴: این سطح تأثیر نقض علایق را برای حفظ و بقای وظایف اولیه انسانی ضروری می‌داند.

۲- حداقل آسایش یا رفاه^۵: این سطح مربوط به حفظ حداقلی از آسایش و احترام برای افراد است.

در انگلستان، قانون‌گذار با تصویب قوانین مختلف، از جمله قانون عدالت جزایی مصوب سال ۱۹۹۱ و پس از آن قوانین بعدی از قبیل قانون اختیارات محاکم جزایی مصوب سال ۲۰۰۰ و قانون عدالت جزایی مصوب سال‌های ۲۰۰۳ و ۲۰۰۵، پایه و اساس مجازات را در مرحله قانون‌گذاری بر اصل وجود تناسب بین جرم و مجازات (جزاگرایی) بنا نهاده است (Mawby, 1994: 42). پس از آن با پیش‌بینی اختیاراتی برای محاکم کیفری و عرضه پیشنهادات و راهکارهایی از طرف محاکم استیناف و شورای تعیین مجازات، آن‌ها موظفند که میزان مجازات قابل اعمال را ضمن امعان نظر به تناسب میان ضروریان واردشده به فرد بزه‌دیده و میزان قابلیت سرزنش رفتار ارتكابی، مقرر کنند. نظام کیفری مزبور درصدد آنست تا در مرحله قانون‌گذاری ضمن استناد به معیاری واحد که عبارتست از همان اصل تناسب میان بزه ارتكابی و مجازات (جزاگرایی) که بر مبنای میزان آسیب وارده و قابل سرزنش‌بودن آن قرار دارد و در مرحله اجرا از طریق دادن اختیارات به محاکم و پیشنهاد راهکارها، به دیگر اهداف و مقاصد ناشی از اعمال مجازات، دست یابند و نظام کیفری خویش را هماهنگ و قاعده‌مند کند. قانون در اصل به شرح کلیات و اصول روی می‌آورد و نمی‌تواند در رابطه با هر مسأله‌ای اقدام به تبیین جزئیات و شرایط بزه و بزه‌کار به‌طور کامل نماید. بدین سبب، ارائه تدابیر و راه‌حلهایی که به‌منزله راهنمایی سودمند و اقدامی مؤثر برای محاکم و هماهنگی در احکام صادره آن‌ها به‌شمار آید، ضرورت دارد. در کشور انگلیس، محاکم کیفری حتی در مرحله اجرا هم مستقل و مجزا نمی‌باشند و چنانچه لازم باشد، بایستی به تدابیر اتخاذی شورای تعیین مجازات که شامل اشخاصی کاردان، متخصص و آگاه به امور مربوط به دادگاه‌ها، زندان‌ها و امور مراقبتی و دانشگاهی می‌باشند و نیز راهبردهای کلی سیاست تعیین مجازات را برنامه‌ریزی می‌نمایند، مقید گردند. تدابیر و راهکارهای اتخاذی، علاوه بر احکام صادره از محاکم استیناف، در حال حاضر از نقشی مهم و اساسی در رابطه با تعیین مجازات مطابق با مبنای مشخص‌شده به‌وسیله مقنن، یعنی مجازات‌های استحقاقی و متناسب با شرایط فرد بزه‌کار، برخوردارند. در بحث محاسبه

¹- Physical Integrity

²- Material Support and Amenity

³- Privacy and Autonomy

⁴- Subsistence

⁵- Minimal Well-Being

پی هدف یا اهداف خاصی است.^۳ این معیارها به ماهیت شدت جرم مرتبط هستند و رعایت اصل تناسب در تعیین مجازات ضروری است.

در قوانین کیفری انگلستان، دادگاه ملزم است در بررسی شدت جرم، میزان صدمه و قابلیت سرزنش را در نظر بگیرد. این دادگاه باید دو عنصر اصلی تناسب را رعایت کند. همچنین براساس ماده‌های مختلف قوانین و مقررات کیفری انگلستان، دادگاه‌ها مجاز به صدور مجازات‌های حمایت‌کننده برای حفظ عموم و مجازات‌های حبس و طولانی‌تر از میزان تناسب در جرایم جنسی، خشونت و مذهبی است.

به‌طور کلی، نظام کیفری انگلستان با تأکید بر رعایت تناسب جرم و مجازات سعی در ایجاد یک ساختار عدالت استحقاقی دارد. در شرایطی، انحراف از اصل تناسب در تعیین مجازات قابل قبول است و دادگاه می‌تواند مجازاتی را صادر کند که در ابتدا به نظر می‌رسد با صدمه و قابلیت سرزنش متناسب نباشد. با این حال، بسیاری از این انحرافات می‌توانند با استفاده از عوامل مختلفی که در قالب عوامل مخففه و مشدده قرار می‌گیرند، با عناصر اصل تناسب قابل توجیه باشند (Sprack, 2005: 59).

باتوجه به موارد ذکر شده، می‌توان گفت باوجود اینکه مهم‌ترین پایه و اساس تعیین مجازات در کشور انگلیس تقید به مراعات کیفرهای استحقاقی یا جزاگرایی بوده، ولیکن با قبول تعدی از قاعده مزبور و باتوجه به شرایطی که سابقاً شرح آن گذشت، می‌توان اظهار داشت که نظام کیفری انگلستان مبتنی بر دیدگاهی «تلفیقی» می‌باشد.^۴ در مرحله جرم‌انگاری با رویکردی جزاگرایانه که هسته مرکزی آن بر مبنای میزان شدت ارتکاب بزه می‌باشد، تعیین کیفر متناسب ضمن مراعات شرایط موجود، صورت می‌گیرد. در مرحله اجراء و اجرای مجازات، باتوجه به نتیجه‌گرایی و فایده‌مندی و با لحاظ کردن فاکتورهای مشدده و مخففه، محکمه مجاز گردیده تا از حدود و ثغور جزاگرایی گذر کرده و اهداف فایده‌گرایی را در پی بگیرد و مجازاتی را تعیین کند که بیشتر یا کمتر از مقدار

۳- آسایش و رفاه کافی^۱: این سطح مربوط به دستیابی به سطح کافی از آسایش، رفاه و احترام برای افراد است.

۴- افزایش مهم یا بالاتر^۲: این سطح به معنای افزایش سطح بالاتر و بهتر در کیفیت زندگی است که فراتر از سطوح قبلی از صرف آسایش و رفاه کافی است.

در انگلستان، نظام پیش‌بینی‌شده برای تعیین کیفر، هدف‌های مختلفی را پیگیری می‌کند که در ماده ۱۴۲ قانون عدالت کیفری ۲۰۰۳ تعیین شده است. این اهداف شامل سزاگرایی، فایده‌گرایی، جبران خسارات وارده به قربانی، اصلاح مجرمان و دفاع از منافع جامعه و ارباب مجرمان بالفعل و بالقوه می‌باشند. دادگاه‌های کیفری باید در تعیین کیفر، به این اهداف توجه کنند. همچنین ضرورت حصول به اهداف در مرحله اجرا در دادگاه‌ها که بعضاً با یکدیگر ناسازگار هستند، اقتضاء می‌نماید که از اصول کلی و اساسی پیروی شود تا مقصود قانون‌گذار حقیقت یابد. دادگاه‌ها برای تعیین هر یک از کیفرهای مقرر قانونی باید از اصولی که توسط مراجع مربوط تعیین شده است، پیروی کنند. این مراجع سیاست‌های تعیین کیفر را در مرحله عمل تعیین می‌کنند و در نظام تعیین کیفر ایران، وجود خلأ در این‌گونه مراجع احساس می‌شود.

۳-۱- تعیین مجازات

قانون عدالت کیفری که از سال ۱۹۹۱ در انگلستان تصویب شد، نظام کیفری این کشور را بر اصل عدالت استحقاقی برپایه تناسب مجازات با جرم مبتنی می‌کند. این اصل عدالت استحقاقی در قوانین کیفری و رهنمودهای تعیین مجازات همواره به‌عنوان یک معیار مهم در تعیین مجازات‌ها مدنظر قرار گرفته است (Spalek, 2006: 456).

۳-۱-۱- تناسب در قوانین کیفری

مراعات توازن بین بزه و مجازات در قوانین و مقررات کشور انگلیس، ایجاد انسجام درونی در قوانین و مقررات جزایی را امکان‌پذیر می‌نماید. هر نوع از نظامات عدالت کیفری مستلزم وجود معیارها و ملاک‌هایی می‌باشد تا بدین وسیله این اطمینان به‌وجود آید که مقنن در تعیین بزه و مجازات مربوط بدان در

^۳- Criminal Justice Act 1991

^۴- Cafeteria Style/System

^۱- Adequate well-Being

^۲- Significant Enhancement

پیچیده‌تر می‌شود که عواملی که ارتباطی با اوضاع و احوال حاکم بر بزه ارتكابی نداشته‌اند، در امر تعیین شدت بزه و پس از آن، مجازات، مورد توجه و محاسبه قرار بگیرند. یک نمونه از چنین مواردی شامل اقداماتی می‌باشد که از فرد بزه‌کار پس از وقوع جرم سر می‌زند (همچون اقرار وی) یا مواردی که به پیش از وقوع جرم مربوط می‌باشند (همچون پیشینه محکومیت بزه‌کار) و محکمه بدان به‌مثابه یکی از عواملی که در تخفیف یا تشدید مجازات تأثیرگذار است، توجه می‌نماید.^۱

به‌منظور درک درستی از این‌گونه علل و عوامل که به‌شدت بزه ارتكابی مربوط می‌باشند، می‌توان آن‌ها را با شرایطی که سابق بر این مطرح گردید، توجیه نمود. به‌وجودآوردندگان چنین رویکردی مدعی هستند که مجازات می‌بایست گویای عمده‌ترین هدف اصلی در اعمال مجازات‌ها باشد، به‌عبارت‌دیگر، میزان جزای اعمالی در راستای تأدیب و تنبیه فرد مرتکب صورت می‌گیرد. از این‌رو، هیچ علتی وجود نداشته که علل و عواملی که در رابطه با تعیین شدت بزه مطرح هستند و متناسب با مبنای اولیه تعیین مجازات می‌باشند، مورد محاسبه قرار نگیرند. نظام‌های کیفری مختلف دو رویکرد متفاوت درباره دخالت عوامل مشدده در شدت جرم ارتكابی به‌کار برده‌اند. در برخی موارد، این عوامل را جزء تعریف و عناصر جرم در نظر گرفته و براین‌اساس مجازات تعیین شده است. به‌عنوان مثال، جرم سرقت مقرون به اذیت و آزار و دزدی مسلحانه هر دو تحت عنوان بزه جداگانه در نظامات جزایی محسوب می‌گردند. درخصوص دزدی مقرون به اذیت و آزار، تعریفی به‌گونه‌ای صورت گرفته است که شامل طیف وسیعی از جرایم مختلف را شامل می‌شود، از جمله از سلاح استفاده در سرقت. در حقوق کیفری انگلستان، استفاده از سلاح در سرقت به‌عنوان یک عامل مشدده مورد توجه قرار می‌گیرد، اما به‌عنوان یک جرم مستقل تلقی نمی‌شود. بنابراین تعیین اینکه آیا این عوامل بخشی از عناصر جرم هستند یا خیر، به قانون‌گذار بستگی دارد، اما این امر

مجازات‌ی است که به‌موجب رویکرد جزاگرایانه مقرر گردیده است، باشد. به‌این‌صورت، تلفیق دو رقیب سنتی در قوانین کیفری انگلستان مبنای مجازات را فراهم کرده است. در این قوانین، جرایمی مانند سرقت مسلحانه، محاربه، تجاوز به عنف، زنا به عنف و سرقت که جرایم خشن و تهدیدآمیز هستند و امنیت عموم را به‌خطر می‌اندازند، مشمول مجازات‌های حدی هستند. بدین‌ترتیب تعیین کیفرهای شدید درخصوص مرتکبین چنین جرایمی، با توجیهی که نظام انگلیسی در رابطه با جرایم شدید، از جمله جرایم جنسی دارد، به‌منظور حمایت و حفظ عموم با شدت بیشتری قابل قیاس است و براساس همان دلایل، می‌توان به اهداف دیگری غیر از اهداف مجازات‌های استحقاقی، مانند ارباب، ناتوان کردن و اصلاح پیگیری کرد.

مقنن انگلیسی درخصوص تعیین نوع و مقدار مجازات قابل اعمال مطابق با استحقاق و رعایت تناسب بزه ارتكابی عمل نموده و یک سلسله‌مراتب از مجازات‌ها را به‌وجود آورده، به‌گونه‌ای که مجازات‌دهنده نمی‌تواند صرف‌نظر از مراعات شرایط قانونی از یک‌مرتبه به مرتبه‌ای دیگر تغییر موضع دهد. در کشور مذکور، هرکدام از مجازات‌های حبس، مجازات نقدی، آزادی مطلق و مشروط، مجازات‌های اجتماعی، جبران خسارت و تأخیر در اجرای مجازات در مرتبه مخصوص به خود قرار گرفته و محکمه مطابق با شدت بزه ارتكابی باید هریک از این مجازات‌ها را با رعایت سلسله‌مراتب آن‌ها تعیین کند (Slapper, 2001: 311).

۳-۱-۲- عوامل مخففه و مشدده در تعیین مجازات

به‌نظر می‌رسد مداخله عوامل مخففه و مشدده در مرحله تعیین مجازات مغایر و مخالف با اصل تناسب که هسته مرکزی آن کیفرهای استحقاقی و جزاگرایی نوین می‌باشد، است. درحقیقت، با اثرگذاری عوامل مذکور که سنجش شدت بزه ارتكابی را تحت تأثیر قرار می‌دهند، در مراعات قاعده تناسب که پایه و اساس این رویکرد قلمداد می‌شود، خدشه وارد می‌گردد و محکمه ضمن توجه به‌علل و عواملی به جزء آن‌ها، همچون مقدار آسیب و قابلیت سرزنش، پایه و اساس این رویکرد را ضعیف و نابرجا می‌کند. این مسأله زمانی

^۱ - کیفیات مخففه به اوضاع و احوالی گفته شده که سبب کاهش مجازات می‌گردد و اسباب کیفیات مشدده تشدید مجازات ناظر به اوصافی است که قانونگذار آن‌ها را تعیین و دادگاه با احراز آن‌ها به حداکثر و یا بیش‌ازآن مجازات برای همان جرم صادر می‌کند.

باشد. همچنین در مرحله تعیین مجازات، قوانین کیفری بالحاظ کیفیت‌های مشدده، می‌توانند در جهت حمایت از این قربانیان اقدام نمایند. به‌طورکلی، جرم‌انگاری رفتارهایی که باعث محرومیت بیشتر افراد آسیب‌پذیر می‌شود، موجب افزایش شدت مجازات مرتکبان خواهد شد و ایجاد تسهیلات تعقیب و دادرسی برای این نوع قربانیان از اقدامات کیفری است که قانون‌گذاران باید در سیاست‌های تمایزی به آن‌ها توجه کنند.

علاوه‌براین، ویژگی‌ها و خصوصیات فردی قربانیان جرم، مانند سن، جنسیت و ناتوانی‌های مشاهده‌شده، می‌توانند عوامل تشدید مجازات محسوب شوند. این مسائل در برخی مقررات کیفری انگلستان به‌عنوان عواملی برای افزایش مجازات در نظر گرفته شده‌اند.

نتیجه‌گیری

در سیستم تعیین مجازات دو کشور، تأثیر و نقش بزه‌دیده در شکل‌گیری جرم مورد توجه قرار می‌گیرد. عواملی مانند تحریک که به تقصیر بزه‌دیده اشاره می‌کند، از عوامل کاهش مجازات همچنین شرایطی مانند ناتوانی و جنسیت بزه‌دیده که به آسیب‌پذیری بیشتر قربانی اشاره می‌کند، از عوامل تشدید مجازات محسوب می‌شوند. در انگلستان، این شرایط از طریق آرای دادگاه‌ها و نهادهایی مانند شورای تعیین مجازات قاعده‌مند و هماهنگ شده‌اند، اما در ایران، نه‌تنها قانون‌گذار از قواعد هماهنگ پیروی نکرده، بلکه گاه‌ها در تعارض با یکدیگر قرار می‌گیرند.

عوامل مذهبی و دینی نیز از عواملی هستند که در دو سیستم کیفری، منجر به تشدید یا کاهش مجازات می‌شوند. در قوانین کیفری ایران، با استناد به قانون اساسی و منابع فقهی، در برخی مجازات‌ها، مانند قصاص، اگر بزه‌دیده غیرمسلمان و مرتکب جرم مسلمان باشد، مجازات او نیست، مانند زمانی که بزه‌دیده مسلمان باشد. در قوانین کیفری انگلستان، به‌ویژه قانون حقوق بشر این کشور، تأکید بر تساوی مجازات‌ها وجود دارد (بدون توجه به اختلاف در دین و نژاد)، اما تحقیقات و آمارهای نهادهای رسمی این کشور نشان می‌دهند که گرایش به دینی غیر از مسیحیت و یهودیت و همچنین تعلق به‌نژادی

باعث نمی‌شود که این عوامل در محاسبه شدت جرم در نظر گرفته نشوند. به‌طورکلی، قابل ذکر است که درخصوص فاکتورهای تأثیرگذار در شدت یا خفت هر بزه سه پاسخ مفهومی مطرح است. هنگامی که این مسأله که آیا یک عنصر نظیر اقرار به مجرمیت وجود داشته باشد یا خیر، عنوان می‌گردد و اینکه آیا به‌مثابه یک فاکتور مخففه یا مشدده به‌شمار رود، معمولاً پاسخ موجود این است که در صورت عدم وجود عامل مخففه، به‌طور ضروری عامل مشدده خواهد بود.

باین‌حال، باید توجه داشت که وجود این عوامل موضوعی است که نمی‌توان آن‌ها را در محاسبه شدت جرم نادیده گرفت. همچنین رعایت اصل تناسب امری قطعی و محرز نبوده که بدین‌وسیله تعدی از آن ممکن نباشد و جزاگرایی نوین هم فاقد چنین ادعایی است که عناصر تشکیل‌دهنده تناسب بایستی تحت هر شرایطی مراعات شوند. رویکرد مجازات‌های استحقاقی، با تعیین محدوده حداکثر مجازات در مرحله تقنین و اختیار انعطاف در مرحله تعیین مجازات توسط مجازات‌کننده، درصدد اتخاذ یک رویکرد ترکیبی و تلفیقی از اهداف مجازات است. بنابراین در محاسبه شدت جرم، با در نظرگرفتن دو عامل میزان صدمه و قابلیت سرزنش و سپس دخالت عوامل مخففه و مشدده، می‌توان به حصول اهداف دیگری نظیر ارباب، اصلاح و جبران خسارت و ناتوان کردن دست یافت. در کشورهایی که شدت بزه ارتكابی را به‌عنوان پایه و اساس اصلی جهت تعیین مجازات در قوانین کیفری خویش در نظر گرفته‌اند، این اجازه داده شده که عوامل مخففه و مشدده‌ای جهت تعیین مجازاتی خارج از اصول و قواعد تناسب برای مجازات‌کننده در نظر گرفته شود.

۳-۲- عوامل تشدید و تخفیف مجازات

باتوجه به ویژگی‌های خاص افراد حقیقی آسیب‌پذیر در مواجهه با جرم، سیاست‌های کیفری تقنینی و اجرایی می‌توانند به‌منظور حمایت از این قربانیان ایجاد و سیاست‌های تمایزی در قوانین ماهوی و شکلی در قبال آن‌ها اتخاذ شوند. قانون‌گذار با تشخیص جرم وجوه مختلفی از رفتارهایی که باعث ناتوانی بیشتر آن‌ها می‌شود، می‌تواند به‌عنوان عاملی بازدارنده در حقوق قربانیان آسیب‌پذیر نقش مهمی داشته

واقعیت را در نظر داشته باشیم که این پیش‌فرض (نظام کیفری اسلامی) باید رعایت شود. در قوانین کیفری ایران، وجود عناوین مجرمانه لازم‌التغییر که خود بخشی از نظام مجازات خاص است، مشخص است. بنابراین قدم اول باید جداکردن معیار و مبنای این‌گونه عناوین مجرمانه از سایر انواع مجازات باشد که در عمل به تعداد قابل توجهی نیستند و اجرای آن‌ها شایع نیست، به‌ویژه مجازات‌های تعزیری و بازدارنده و این امر ضروری و لازم است.

قانون‌گذار ایران باید در این حوزه، در تعزیر و بازداری، باتوجه به هدف کلی مجازات‌ها و با تأکید بر یکی از اهداف کیفری، یعنی تقویت نظام مجازات‌دهی، قوانین را منسجم و قاعده‌مند سازد. قانون‌گذار انگلستان با داشتن سزاگرایی نوین، توانسته است مبنای تعیین مجازات را براساس شدت جرم مشخص کند. بهترین روش تعیین مجازات این است که هدف‌های مجازات را به‌صورت قاعده‌مند، سازگار و تلفیق‌شده در قوانین کیفری نماییم. در این مرحله، باتوجه به مبنای سزاگرایی که قابل مشاهده و محسوس است، قانون‌گذار ایران باید با تأکید بر این مبنای، به جرم‌انگاری رفتارهای مخالف با اشخاص بزه‌دیده بپردازد.

ملاحظات اخلاقی: موارد مربوط به اخلاق در پژوهش و نیز امانت‌داری در استناد به متون و ارجاعات مقاله تماماً رعایت گردید.

تعارض منافع: تدوین این مقاله، فاقد هرگونه تعارض منافی بوده است.

سهام نویسندگان: نگارش مقاله به‌صورت مشترک توسط نویسندگان انجام گرفته است.

تشکر و قدردانی: از تمام کسانی که ما را در تهیه این مقاله یاری رسانده‌اند، سپاسگزاریم.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین اعتبار مالی سامان یافته است.

مانند سیاهان، عوامل افزایش دستگیری و تعقیبات کیفری بوده‌اند. تعداد زندانیان اقلیت‌های مذهبی نسبت به معتقدان به دین مسیح و یهود و نسبت زندانیان سیاه‌پوست به سفیدپوستان، نسبت به جمعیت آن‌ها که در برخی موارد به چهار برابر می‌رسد، به این موضوع اشاره می‌کند. براساس گزارشات رسمی نهادهای مسؤل، نژادپرستی در سیستم عدالت کیفری این کشور (حداقل در بخشی از آن) تأسیس شده است. عملکرد سیستم کیفری ایران درباره نقش بزه‌دیده در ارتکاب جرم قابل ارزیابی است، اگرچه برای بزه‌دیده که در ارتکاب جرم دخیل است، ممکن است نتوان مجازات را تعیین کرد، اما می‌توان حداقل در مجازات بزه‌کار تخفیف قائل شد. رفتار و گفتار تحریک‌آمیز بزه‌دیده، نمونه‌ای از عواملی است که متهم را در آستانه تخفیف قرار می‌دهد. این موضوع در جرایم تعزیری به‌صورت گسترده‌تر و در سایر جرایم مستوجب حد، قصاص و دیه به‌صورت محدودتر قبول شده است.

در قوانین کیفری ایران و انگلستان، تکرار جرم از جانب متهم، از عوامل تشدید مجازات محسوب می‌شود، اگرچه این رویکرد در قوانین کیفری ایران به هاله‌ای از ابهام می‌افتد، اما در حقوق کیفری انگلستان، تعیین مجازات برای تکرارکنندگان جرم که معمولاً به‌همراه داشتن قربانیان متعدد است، به‌عنوان یک ویژگی خاص برای تعیین مجازات آن‌ها در نظر گرفته می‌شود. به این معنا که این نوع جنایتکاران، مانند مرتکبان جرایم جنسی و خشونت‌آمیز، شدیدترین نوع مجازات، یعنی سلب آزادی را دریافت می‌کنند. شرایط تعیین مجازات برای تکرارکننده جرم می‌تواند در ماده ۲ قانون تعیین مجازات جرم ۱۹۷۷ این کشور ذکر شده باشد و دادگاه‌ها ملزم به صدور چنین مجازاتی هستند. در تکمیل این مقررات، ممکن است به ماده ۲۲۹ قانون عدالت کیفری ۲۰۰۳ و بخش ۱۲ این قانون که تحت عنوان تعیین مجازات قرار دارد، اشاره کنیم. این بخش سابقه ارتکاب جرم توسط مرتکب را به‌عنوان یک عامل خطرناک تلقی کرده و تعیین مجازات شدیدتر را برای آن‌ها تعیین می‌کند. پیشنهادی که مطرح می‌شود، این است که باتوجه به اینکه مقررات حاکم بر جرایم و مجازات‌ها در ایران از نظام کیفری اسلامی منبع گرفته‌اند، لازم است در هر طرح و برنامه‌ای مربوط به جرم‌انگاری و تعیین کیفر، این

منابع و مأخذ

الف. منابع فارسی

- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۹). *حقوق جزای عمومی*. جلد اول، چاپ پنجاه‌وسوم، تهران: انتشارات میزان.
- بطحائی، سیدهاشم (۱۳۸۳). «بزه‌های کیفردار از نظر قرآن مجید». *اندیشه‌های حقوقی*، ۲(۶): ۵۳-۷۰.
- زینالی، امیرحمزه و مقدسی، محمدباقر (۱۳۹۲). «رویکرد تطبیقی به نقش و جایگاه بزه‌دیده در فرایند کیفی». *مجله آموزه‌های حقوق کیفری*، ۱۰(۵): ۱۸۱-۲۱۰.
- سماواتی پیروز، امیر (۱۳۹۱). *عدالت ترمیمی؛ تعدیل تدریجی عدالت کیفری یا تغییر آن*. تهران: انتشارات جنگل.
- شاهیده، فرهاد (۱۳۹۱). *مطالعه مبانی بزه‌دیده‌شناسی علمی در قانون مجازات اسلامی و چگونگی اعمال آن در آرای دادگاه‌ها*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- منتسکیو، شارل (۱۳۹۲). *روح القوانین*. ترجمه علی‌اکبر مهتدی، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- نیازپور، امیرحسین (۱۳۹۱). *توافقی‌شدن آیین دادرسی کیفری*. چاپ دوم، تهران: انتشارات میزان.

ب. منابع انگلیسی

- Ashworth, A (1992). *Principles of Criminal Law*. 3rd ed. Oxford: Oxford University Press.
- Mawby, R & Walklate, S (1994). *Critical Victimology: International Perspective*. London: Sage Publications.
- Slapper, G (2001). *Organisational Prosecutions*. London: Ashgate Publishing.
- Spalek, B (2006). *Crime Victims, Theory Policy and Practice*. London: Palgrave.
- Sprack, J (2005). *A Practical Approach to the Criminal Procedure*. Oxford: Oxford University Press.